

دید که جلگی از سرمایه خیر و فضیلت بهره کامل دارند.



پادشاه و ادبیات

از «آلفیه ری»

نوشتن چیست؟ شرافت نویسنده در حق کوئی است،
مداهنه ادیبان را ذلیل میکند، (وبرزبل) و (تاسیت)
متملق بوهند، ادبیات بجهالت محتاج نیست، رقابت رزم
و آتن، مزیت شاعر در تهذیب افکار است نه در حسن
انتخاب الفاظ، (دانت) هیچوقت نزد سلاطین عصر
رفت، پادشاه شاعر یا نویسنده چه میدهد؟

نوشتن؛ فرزند ضرورتی است که از ارتباط انسان بزندگانی
متولد می شود. میل نوشتن را در بعضی از نویسندگان يك
تشنگی آتشی میتوان تشبیه نمود، اگر این شعله سوزان از
شوائب اغراض مصفا باشد ممکن است قدرت خدایان را بانسان
بدهد. اما، دریغ! چه بسیار از اساتید ادب در مهد فقر
و پریشانی بوجود آمده روزکاری بتلخ کامی میگفرانند. می
خواهم همه نویسندگان را بتقبول این مطلب وادار کنم که اگر
آثار خود را به پیرایه راستی نیارایند و از تملق، مزاجکوئی،
انکار حقیقت ییکانه نباشند، هرگز نباید يك شهرت دائم،
يك شان و شرافت ثابت، يك نافعیت واقعی را آرزو نمایند.

روی سخن با آن گروه ممتاز است که بخت شتمکار زندگانی آنان را با فقر توأم کرده و زهر تنگدستی در مذاق جانشان ریخته ، باین اشخاص میکوبیم همینکه دیدند نمی توانستند از این نقیصه پرهیزند ، بهتر آنکه وقت را به کار دیگر مشغول دارند و نام بلند ادبیات را شرمسار نکنند .

مقدس ترین وظایف بشری ترقی دادن فهم و ادراک عمومی و ترغیب مردم بدوست داشتن فضیلت است . شخصی که در پنجه بد بختی گرفتار است آیا می تواند باین درجه عالی برسد ؟ نویسندگانی که بجای شرافت حقیقی چیز های دیگر در نظر گرفته اند در مملکت محترم « ادبیات » چگونه پذیرفته خواهند شد ؟ اگر آثار ویرزبل ستایشهای « اوکوست » و « سزار » را متضمن نبود و گفته های « تاسیت » مدایح خاندان « نسته » را نداشت ، هم خودشان دارای مقامی بزرگ بودند هم نتایج افکارشان با روشنیهای صاف و ساده خاطر خوانندگان را منور میساختند .

ای کسانی که میخواهید عنوان (نویسندۀ بزرگ) را احراز نمائید ، شما را قبول حمایت و معاوتی که ادبیات را ذلیل کند راضی نخواهید شد . با عنزمی راسخ بتعلیم فضایل کوشیده ابر های تیره اخلاق فاسده را از افق زندگانی نوع بشر بر طرف خواهید کرد .

نمیدانم بنابر کدام سوء القضا که همواره ملازم حال انسان است ، باید گفتار خوب با کردهار خوب در هیچ عصر و زمان منفق نباشد .

بهار مشکبوی صنایع نقیصه ، آزادی ، تزیاید ثروت ، تهذیب اخلاق را در یکجا و در یک عصر ، تنها « آسن » دید و بانندک

زمانی همه محسنات مادی و معنوی در اینجا مجتمع گردید . اما این خیمهٔ عجیب که خالق ايجاد بود دیر زمانی پایدار نماند . شوق تجمل و ظرافت بر لعاف ابداع و صناعت غالب آمد . آزادی ، کالات نفسانی ، بر دلی و رشادت کم کم دامن از میان بر جید . در این هنگام «رم» رقیب «آن» شد اما بر آن تفوق نبست ، ادبیات و بدایع صنعت در رم از حدود معموله قدمی فراتر نهاد . رم قبل از (سیسرون) ، (کاتول) ، (هوراس) ، (ویرژیل) مالک نویسندگان مقتدر نبود . مقارن ظهور اینان فروغ وطن برستی هر آن روی بخاموشی گذاشت و با مداد آتشبار اسارت برده از رخ بر کشید . محررین عصر (اوگوست) که زمان سلطنت او را دورهٔ طلایی می نامیدند ، همکاران سازگار شده دست و پای جمهوریت را با زنجیر های محکم مقید ساختند .

مزیت شاعر که از قوت و ریجحه و ادقت فکر حاصل میشود یکی است ، اما مزیتی که از ارشاد عقول و افهام بوی تعلق میگیرد از حد شمار بیرون است .

مللی که چندین قرن زنده بوده اند همانطور که تبدل شکل حکومت و عادات را دیده اند ، تبدل بلاغت و سخنوری خود را نیز مشاهده کرده اند ، نویسندگان یکی از دوره های گذشته در دورهٔ دیگر قدر و وقعی نداشته اند . انسان همینکه از تهیهٔ

احتیاجات ابتدائی فارغ گردید ، میخواهد دست به کاری بزند که صاحب شخصیت و امتیازی بشود . قبایل وحشیه این سودای شان و شهرت را در آدم کشی و غارتگری میدانند . يك طايفه سلحشور حصول این سعادت را در دلیری تصور میکنند . در يك ملت فتمدن همه میخواهند اول سیاسی مشهور ، اول فیلسوف بزرگ ، اول ادیب معتبر ، اول شاعر معروف بشیوند . بطوریکه وجود يك سوق طبیعی در اشخاص برای اشتغال بحرفتها و صنعتها لازم است ، در شعر و ادبیات نیز کار از اینقرار است . کودکی که برای شعر صکفتن متولد شده ، یعنی این استعداد را بوی ارزانی داشته اند ، علی رغم تمام موانع شاعری ماهر خواهد شد . قوه و قابلیت جزئی را نباید با هوش سرشار و الهام حقیقی مخلوط نمود .

بعقیده من حمایت این قسم نویسندگان بی فایده نیست ، باین وسیله ممکن است از قوای ناقصه آنان نتیجه بدست آورد ، لکن اعاضل شعرا و محررین که بمواهب عالیه اختصاص یافته اند مطلقا بحمايت محتاج نیستند . « ذات » هرگز در سایه عاطفت کسی جای نگرفت ، از هجوم تعدی و تنگدستی مانند محکومی خانه بر دوش در همه جا قدم میزد ، معینا معنی نویسندگی و ظرافت اسلوبی که قدمار امیسر نشده در آثار وی دیده میشود . بر عکس او (هوراس) و (ویرزیل) به « او گوست » ملتجی شدند و اثری متناسب عدم استقلال فکر بیادگار گذاشته نام خویش را به آرایش چابلوسی نسکین ساختند . هوراس در یکی از قصاید خود میگوید :

«شدت فقر مرا بچاهه کوئی وادار کرد، اگر متمول بودم، خواهید نراهنز ارباب بر شعر کمتن ترجیح میدادم»
 بدیهی است شخصی که در تاریخ زندگانی خود این کلمات را درج میکند و احتیاج را اولین محرک ظهور افکار می شمارد؛ این شخص نمی تواند هيجان فکری داشته باشد که سخنان وی مترجم تاثرات روح و احساسات خاطر بشود. باید دانست که مقصود از جلب حمایت چیست؟ يك حاکم یا پادشاه یا نفوذ به نویسنده چه میتواند بدهد؟ رتبه، درجه، ثروت، اعتبار، چیزی را که در حوزه اختیار خود فراوان دارد؛ بی جهت و بدون تمیز و تشخیص میبخشد. دانستن قدر هنرمندان نیز هنراست، کاش اشخاص را بخوبی بشناسند و آنگاه دست جود از آستین بر آرند. در عوض نویسنده به پادشاه چه تقدیم مینماید؟ شاعر: مبالغه و اغراق، مورخ تالیفات اشخاص و پرده پوشی، فیلسوف: فلسفه و شبادی، پلتيك دان: اصول و قواعد مزورانه.

بنا بر این، نویسنده از اهل هر مملکت باشد ناراستی را با حجاب تزویر نبوشاند و منافع عموم را برای بقای شوکت بکنفر معدوم نسازد، نمی تواند حکمران یا سلطان را راضی کند.

•••

برای ثبوت این مطلب بواقعات جاریه رجوع میکنم. سقراط افلاطون، زمره فلاسفه که یونان قدیم را بوجود آوردند، هومر، تئشیل، ذموستن، ثوری پید، همه نویسندگان بزرگ

آزمان، راتبه خوار پادشاهان نبودند و از خوان العاف سلاطین عصر لقمه نمیر بودند. بهمین سبب مواهب فکریه آنان از مخاطرات حمایت محفوظ ماندند. در میان متأخرین نیز کسانی مانند لوك، بایل، روسو، ماکیاوول، میلتن، بترارك بوده اند که توانائی و حقوق انسان را نشان داده جهان مردمی را بانوار معرفت و حقیقت روشن کرده اند. این اشخاص هیچگاه باشهریاران ارتباط نداشتند. مولیر، کورنهی، راسین، آریوست، تاس و امثال آنان که خود را بدر بار حکمرانان منسوب ساخته اند اگر چه در سخن سرائی و نگارندگی دارای مقام ارجمنند بوده اند، اما باجبار تملق و مدافعه از شرافت آثار خود بسی کاسته اند. همین طبقه نیز هنگامیکه توانسته اند، از فقر و تنگ دستی که آنان را بزنجیر اسارت انداخته، شکایت آغازیده، روزگار را نفرین نموده، بر خویش خشم گرفته اند.

خواننده بدون اینکه احوال خصوصیه يك شاعر یا مؤلف را دریابد و در الجائات دوره زندگانی وی امعان نظر نماید آثار او را می بیند، آنگاه این نویسنده را به تناسب لیاقتی که دارد تقدیر نمیکند. علت حرمان این قسمت نویسندگان آشکاراست. یا از دنائت طبع. یا از جبن و هراس، یا از تاثیر عنف و شدت، همه چیز را در مذبح اغراض جسمانی قربانی کرده، شهرت و شایستگی و استقلال ذاتی خود را در ورطه شهوات باطله نابود ساخته اند.

عقیده راسخه من این است، روابط این نویسنده

هر اندازه رو بفزونی کفارد ملکات و استعداد او
 دچار انحطاط میشود. بالعکس، اگر دلیر و جوانمرد
 باشد، یوغ ترس را بشکند، گریبان رذیلت را تا بدامان چاک
 زند، باعتلاء روح و فکر و تخلیه آثار قلمیه خویش نایل شده است.



تَرْبِیَةُ تَعْلِیْمِ

پرورش اطفال

لغات و اصطلاحات تماماً محمول فن و صنعتند، مدتها در تجسس
 بوده اند که آیات طبیعی مشترکی که متعلق بمصوم نوع انسان
 باشد یافت میشود یا نه، بی شبهه چنین زبانی هست و آن زبان
 کودکان است، این تکلم محفوظ نیست اما با صدا و مفهوم و قابل
 ادراک است، استعمال السنه حاضره باندازه ما را غافل کرده که
 این زبان را بکلی فراموش کرده ایم، اگر اطفال را در نظر دقت
 داشته باشیم آن را از نو یاد میگیریم، دایکان استاد این زبانند و
 سخنان کودکان شیرخوار را میفهمند و با آنها مکالمه میکنند.

مانطور که نخستین حالت انسان مسکنت و ناتوانی است
 اولین صدای او نیز تضرع و گریه است، طفل احتیاجات خود را